5720

صفحات

66

14 x 26

غزل

خدا لکنه که دو چشمش [illegible] بلا باشند
کلا لو [illegible] بجا دو مهربان باشند

دعا [illegible] که لبلبه [illegible]
بجور [illegible] او با جور دو چشمان باشند

خدا لو [illegible] دو [illegible] مو جوانه
نقصه [illegible] دو چشمان باشند

بیا [illegible] غمزه او بجای [illegible]
دولت [illegible] از در [illegible] باشند

[illegible] قد [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] با دو [illegible]





دیگر نموده نام اسمای الله و معانی و خواص آن از مصنفات
عمدة العارفین قدوة الکاملین خواجه محمد پارسا قدس سره
و نوّر مرقده

بسم الله الرحمن الرحیم

علمای اسما چنین آورده اند که چون بنده بر اسمی از اسماء الهی وا
قف گردد و خواص تاثیر هر یک از آن اسما بداند اگر نبی باشد
بمجرد آنکه آن اسم را بر دل بگذارند قصد ظهور تاثیر آن کند
تا در حال در عالم شهادت که خارج است آن تاثیر پیدا
گردد چنانچه شود معجزات از آن خالی نباشند و اگر ولی
باشد و آن اسم را بدل یاد کنند نه بطریق حال او
قایم مقام حال گردد و آن طلب ظهور از جهت مصلحتی باشد
که محض دینی بود یا دنیاوی اثر آن در خارج البته پیدا
گردد و ولایت و کرامات از آن خالی نباشند و اگر

عالم

اگر بسعادت ابدی و عنایت سرمدی در رسید و روح را مدت
توفیق از زانی دارد تا قوت گیرد و نفس را مقلوب گرداند
و از قسمت نزاع او برهد و بکلی از نفس اعراض کرده و خلاصی
یافته برهد و اگر حضرت اقبال نماید و هی نیز برمطالعت
او از مقام قلبی که تقلبت لازمه اوست بمقام روحی مترقی
و عروج شود و در مقر روح قرار گیرد آنگاه نفس نیز درهی از قرار
و محل خود که عالم طبیعت است بیرون آید و درهی که فرزند او است
بمقام هی برسد چنین دلهای مومنان است که ذره
هیچ ذره کفر و شرک نبود اگر نعوذ بالله حال برعکس آن بود
و آب از شقاوت و سخط ازلی در رسد و روح مخذول و
و نفس منصور گردد و قلب و روح را بعالم خود کشد روح از مقام
خود بمحل قلب رود و قلب از محل خود بمقام نفس نزول کند
نفس بزمین طبیعت و اعراض از شریعت را سنخ گردد و
اینچنین دلهای کافر بود که بسرنگون باشد و سواد کفر همگی او فرا
گرفته و اگر تصرف کلی از هیچ طرف واقع نبود و تجاوت

وتنازع واقع بود ولاکن جانب نفس قوت دارد ازان درمیانه
شرد و میل بهتر نفس بآن شدن اتم هم منافق بود و خلاص این
احوال بذکر بسیار بود که ازین جهت گفته اند هر روزی هزار کرت
الله گوید صاحب یقین شود الرحمن الرحیم ای مرید الانعام
علی التحلی فهما جعلتها صفت الارادة تفسیر رحمت ارادهٔ نعمت است
رحمن ازان نسبت که رحمت صفت اوست و رحمت ارادت
نعمت اوست یعنی خواسته است که نعمت دهد بر اهل طاعت
دران جهان دا اکر کوی نعمت میدهد صفت فعل بود درست آنست
که میان این دو اسم هیچ فرقی نیست از روی معنی یعنی بزرگ
بخشش و بسیار بخشایش یعنی منعم مفیض کمال صوری و
معنوی که همه را هست و دشمن پرورده نعمت اوست
خاصه بر مومنان بدادن ایمان و بهشت جاودان چون منعم او
باشد و نعمتها ازان او باشد چشم انعام و احسان از غیر
او بسته داری و بخشایش از غیر او طمع نداری چشم دل
بمنعم تو بینا شود تا از نعمت بمنعم مشغول باشی و برنده

لام

کار او بنجات داد از ظلم ظلام خلاصی دهد و حاجت همه
محتاجان برآرد و بر نفس خود بنا کردن معصیت بنجات
و گفته اند که بعد از نماز صد بار بگوید غفلت و
فراموشی و بیختگی از وی او بر دود و هر که روزی صد بار
بگوید الرحیم و او را پشیمان بر وی مهربان کند آن
الملک ای بغیر تبدل و لا ابدال فمرجعه صفة فعلیه
سلبیه و قیل التام القدرة انکه منع و حجر و اطلاق
وی بر دو کس را بر وی او امر و نهی نباشد و او پادشاه
است که دنیا و آخرت ملک و ملک اوست و گردن
همه ملوک را آن شکسته و قهر و عزت اوست و نزد
ارباب معانی حقیقت ملک قدرتیست با بداع و انشاء
و این صفت حق است و پادشاه حقیقی آن است که
او را عزل نیست و غیر او را زوال و حکمش را رد نیست
و حکمتش را سبقه ای و او را ابتدائی و از وی ندائی چون ملک
او باشد باید که لوح دعا دی بنگی و ~~ممالک مطلق ملک لا مبتهم~~

و دیده کبر و منی را بر کنی و پیدا شد صفت بستگی در مالک

مطلق ملک را مسلّم داری و حاکم او را مقدم داری

بعبادت و فرمان او روی آری و ارباب ملک را

همه عاجز دانی و بر همه زیر دستان به بیچارگی در خلاف

فرمان او رو ندآری و او را بر گرفتن و بخشودن خود توانا بینی

و بدانی که پادشاهی و شهنشاهی تو با تربیت و بنده وار کمر

خدمت او بر میان بندی و بملک چند روزه مغرور نشوی

و از عهده نعمت ملک بیرون آئی و دایم التجا

بصفت ملکی او سبحانه داشته باشی تا شر او از تو

باز دارد التقدیس ای المبرا عن المعایب وقیل لا یدرکه

الاوهام والابصار و حقیقت تقدیس آنکه هیچ نقصان را

در وی راه نبود و از دریافت کنه ذات او سبحانه پاکان

خاک و قطان افلاک آگاه نباشد باید که باطن را از

متعلقات بشریت و هوا و دل را خطور اغیار صافی گرداند

و ظاهر را بمتابعت شریعت پاک دارد تا نسبه درجات

قدس

قدیس انیس شود و دریابکی دل این اسم را اثری تمام است
گفته اند هر که بوقت زوال هر روز صد بار بگوید دل او پاک
شود السلام ذو السلامة عن النقایص سلبیة و قیل
منه و به السلامة ثبوتیة وقیل السلام علی خلقه قال الله سبحانه
سلام قولا من رب رحیم صفت کلامیه بسلبیت از انکه
وی را ضدی بود و مثلی بود و سلبیت از وصف همه مخلوقات
و او را هیچ آفتی و علتی و عجز و ضعفی نبود و خداوند پاک است
از انکه تو وی را پاک گویی چه در ذات او هیچ علت نبود و
بخشنده همه سلامتها از وست چون به پاکی وی
عیبی او را سبحانه دانستی باید که خود را نیز از صفات ذمیمه
نفس پاک کنی و آنرا بصفات حمیده روحانی متصف کنی و
بنده گان او از تو بسلامت باشند و افشای سلام باهل اسلام
اقدام نمایی و این اسم را از برای خلاصی بیماری تن از علتها
و از برای بیماری نفس از علت معصیت و صفتهای ذمیمه
او اثر تمام است گفته اند که هر که صد و پانزده بار از برای دفع

بهمارسی بگوید صحت باید المومن المصدق لنفسه و رسله اما با
قول فصفته کلامیه او بخلق المعجزة ففعلیه و قیل المومن لعباده
من الفزع الاکبر اما بفعل الامن او باخباره انکه امان دهنده
اهل ایمان است از عذاب و آرام دهنده دل ترسندگان
از حساب و ایمن است از آفت و اضرار دل بندگان را
از ظلم بر ایشان و ایمن است از عاقبت و از زوال و اعرا
ض و استوار دارنده مومنان است در اقرار و تصدیق و
کلمه اخلاص تحقیق کنند است مر وعدهای خود را برای اهل ایمان
و لیکن نشاید که مومن را همنام خدای گوی و او را بهم صفت
لازم آید چه الاسم صفت است مر مسمی را و خدای را بیچاره
صفت نیست چه نامهای او بیچه او را قدیم است و نامهای
مومن محدث است هرگز برابر یکی نبود چون دانستی که امان دهنده
او است از همه عاقبتها امان از و خواهی دهی حق را از
خود امان دهی و سایر خلایق از اعتراض و اضرار تو ایمن
باشند و این الاسم و گفتن انرا در دفع اذا نفس شیطان

در زنده

دشمن و شمنان و علت و آفت تا آخر تمام است گفته اند
هر که این نام را با خود دارد و از آفات ظاهر و باطن ایمن گردد
و عوان شیطان را بروی قدرت نباشد المهیمن الشاهد و
المخبر بالعلم و بالتصدیق بالقول و قیل الامین الصادق
فی قوله گواه راست بر خلقست بهر چه میکنند لا یخفی علیه
شیء و بهر چه میگویند و بزرگترازان است که وهم خلقان
برا بوی محیط گردد و آنچه وعده کرده است راست وعده کرده است
و آنچه وعید کرده است درست وعید کرده است بدانکه آنچه بکسی
نیک نکهدارنده کردار تو بود و پناه جای و امان همه ترسندگان
بود چون او را بهمینی دانستی و بگواهی کردارها و گفتارها احقاد
کردی و بمقتضای آن عمل کنی کاری و گفتاری که پسندیده
او نباشد باید که نکنی و چنانکه در حق خود نکنی و نکوی نسبت
بخلق نیز نکنی و نکو میکوی و راست گوی باشی و طریق صدق
در گفتار مرعی داری و طریق امانت بسیاری و پناه جای
و کهف امان خایفان باشی در اشراق بر باطن ، این اسم را

فرمان نیست گفته اند هر که بعد از غسل صبح بار بگوید باشراق با
طن من فرستو العزیز الغالب فی المبالکنه القاهر علی
الاعداء وقیل لا اب له ولا ام وقیل لا یحاط عن منز
لته وقیل لا مثل له وقیل یتعذر من اراد و قیل
علیه ثواب العالمین وقیل القادر و العزیز ومنه
المثل من العزیز انکه او را همتا نبود و عزیز کند انرا که خواهد
تواند کرد و غالب بود بر همه کس و از وی بهیچ روی
گریز نبود و چون او را بعزیزی دانستی عزت خود در طاعت
او طلب کنی و از خواری که در مخالفت او ست حذر
کنی چه مالک تست و تو مملوک او و قاهر تست و تو مقهور
او چه او را از منزلت خداوندی عزل نیست و او را مثل و
مانند نیست و او بدرویش کسی نیست و او را زن و فرزند نیست
و در کردارها خشم از عطای او داری و کار از برای رضای
او کنی و از مخالفت و فرمان او حذر کنی و او را بپاکی گرفتن
خود قادر دانی و بر کرداز خود حاضر و در کفایت حوایج خود در

طالب

طاعت او بکوشنی در بی نیازی و عدم احتیاج بغیر این اسم

را تمام ثبت گفته اند هر که چهل روز بعد از نماز بامداد چهل بار

بگوید بهیچ کس محتاج نشود الجبار من الجبر بمعنی اصلا

ح ومنه جبر العظیم قیل بجبر خلقه علی ما یرید وقیل

منیع لا ینال ومنه نخلة جبارة اذا طالت فامتنعت

من ان تنال وقیل لا یبالی بما کان وبما لم یکن بزور

کار و باصلاح آرنده کارها او بیست و شکننده کامها و قهر

کننده خلایق او بیست بر آنچه خواهد بنده کان خود را بر آن

دارد و در تصرف عقول و اوهام در نیاید و آنچه خواهد کند

کسی را بر وی اعتراض نه چون او را بجبار دانستی اصلاح

کار خود کنی و همه کردارهای خود را بموجب پسندد او باصلاح

آری تا اگر آن کردارها را بر همه آسمانیان عرض کنند کسی را

بر وی اعتراض نبود و همه او را به پسندند و جبر نقصان و معصیت

ها که از تو در وجود آمده بمقتضای صلاح طاعت بجای آری

و غفلاتی که ورزیده باشی بهمت هدیه جمال ارباب بحضور

بآنجناب مخبر گردانی و خبر بندگان او روا داری و با

صلاح نفس خود و بر و ر[سوخ] خود قیام نمائی و در صلاح

کار بندگان او بکوشی در دفع شر جباران و ظالمان این اسم را

اثر تمام است گفته اند هر که بعد از مستبعات عشر بیست

و یکبار بگوید و بدمد هیچ ظالمی گرفتار نشود العظیم

ای المنتقصات عنه صفات النقص قیل حصل له جمیع

صفات الکمال انکه اوصاف الهی است خبر او ذات

و افعال عظیم کنند هر چند آن فعل نزد وی حقیر بود در

جنب مقدورات او سبحانه و تعالی بزرگوار

تر یک بیست که عقل کنه او را در نیابد چون او را بزرگوار

دانستی خود را حقیر و ذلیل او دانستی و در تعظیم بنده گی

او رقصی الغایب او بکوش تا غایتی که عظمت او تمامی

او را فرا گیرد تا هیچ چیز از تو بدون او عظمت باقی

نماند و نظر بزرگواری وی بستان او را نیز بزرگ داری

چه هر چه تعلق بدوست دارد هستی آن چیز نیز از هستی اوست

در بزرگی

در بزرگی دوستان و حقارت دشمنان این اسم را اثر تمامست
چه گفته اند که این نام را هر که بسیار گوید عزیز و مکرم گردد المتکبر
منفعل من الکبر کی المتفرد بین الفرد والمتوحد من الوحد یعنی
ما قیل فی عظیم انکه هیچ کس را التفات نکند و هیچکس
را بروی طاعت نباشند و به تدبیر و مشورت کس کار نکند
و بزرگی و بزرگواری بجز او را نرسد چنانچه او را کبریای ندانسته
حقیر بیند همت باشی که از دنیا و عقبی جز بقای او آرام نگیرد
و کبر و تکبر او را سزد صفات او کس او را منازعت نکند
این اسم را در طلب بزرگی اثر تمامست گفته اند هر که در سفر
حلال پیش از مباشرت ده بار بگوید او را فرزند خدای تعالی بسی
آمد الله الخالق البارئ الموجد باختراع الاشیاء آفریدگار
که همه خلق او ست بی الت و بی مایه الا انکه بعضی چیزها
را بیافریده بسبب بیان خدای را بعضی را بیافرید با اسباب
ابتلا داد بیان بندگی را و هیبت کننده همه آفریده او
و آفریننده همه چیزها بر صفت خوبی و زشتی او ست و اندازه



چیزها بحکمت او نهاد و بکمال قدرت همه چیزها پدید کرد و
خالق و باری و فاطر هر سه در معنی یکی بود الا آنکه فاطر را آنجا بکار
دارند که نو کننده چیزی بود بی مایه و لیکن نه واصل و کالبدی
و خالق و باری را همه جا بکار دارند چون او را آنجا لقی و باری دا
نستی خود را مخلوق و مربوب او دانی یقین دانی که ترا بعبث
نیافریده او در غایب نباشی و مخلوق خود را ضایع نکنند و تربیت
او را در حق خود فراموش نکنی که غایب پرورنده تو او بیت
و ترا از برای غیر پرورش نکرده و دل خود را دایم بمحبت او نیز
تربیت کنی و از محبت غیر او دل خالی کنی که او سبحانه
بی سبب و با سبب آنچه خواهد بتو رساند و همه چیز را آیت
او دانی و در آیات او سبحانه جمال او بینی در تشویر باطن
اسم خالق را اثر تمامست گفته اند هر که این اسم را بسیار
گوید خدای تعالی سبحانه از برای او فرشته بیافرید که تا قیامت
برای او عبادت کنند و در درستی کارها و بند رسیده
اسم باری را اثر تمامست و گفته اند هر که در روز صد بار بگوید

نن او را

تن او را در گور بگذارند المصوّر المخصّص باحداث الصّور

والتراکیب آنکه ترکیب های مختلف آفریده و بنده

کان وصورت همه مخلوقات را در خور حقیقت وا وان

ترکیب وصورت پاک و منزه بود باید که همه صنع

از صنع وی غافل نماند که همه مصنوعات خوانند تواند و

بصانع تو ود در خواب و زشت تصرف بجوف نکند

و خوب درشت و سفید وسیاه همه آیت کمال اوست

و هر که را جالبت داوه بحقیقت خود در ان جمال و کمال

متفکر بوده است و در اظهار اثرها و چیزهای این اسم را اثر تمام است

گفته اند عقیمه که فرزندی طلب هفت روز روزه دارد و

عند الافطار این اسم را بیست یکبار بگوید و بر آب دمد

و بخورد او را فرزندی خوب صورت و شایسته

آید الغفّار المرید لازد له العقوبة عن مستحقها

آنکه خواسته است آمرزیدن بسیاری از عاصیان را بپوشنده

کنهان عاصیان او بود اگرچه بسیار باشد باید که همه عیب خود بینی

واز عیب خود بعیب خلق نپیردازی و عیب های ایشان
بپوشی و در فضیحت ایشان مکوشی از برای آنکه بیشتر گناه این
اسم را اثر تمامیت گفته اند هر که بعد از نماز بگوید یا
غفار را آمرزیده گان کند القهار غالب لا یغلب
آنکه قادر بود که مخلوقات خود را بر آنچه خواسته است بدارد
بطوع و کره و آنکه شکننده گردن گردنکشان و متمردان بود
و خلق را بفنا او قهر کند و همه مخلوقات مقهور و مغلوب
او باشند و او بر همه قاهر و غالب باید که نفس اماره را باید
قهر او مقهور و مغلوب دانی تا از هیبت او را یارای
مخالفت نماند و شیاطین جن و انس را بقهر از
مملکت باطن بیرون کنی و از قهر او بندیشی و خلاف
فرمان او نکنی و بر زیر دستان قهر نرانی و بلطف عمل کنی
در قهر دشمنان و نفس شیاطین این اسم را اثر تمامیت گفته اند
هر که این نام را بسیار بگوید حب دنیا و غیر از وی بیرون رود
و حاجات او بر آید الوهاب کثیر العطا آنکه چیزهای بسیار دهد

دبسیار

و بسیار بخشندگی منع و بخشش او بی غرض بود بی عوض و او را
در عطا غرضی و عوضی در میان و اکرام او را در حق بندگان اهتمام
نباید که چشم داشت عطا از غیر او به بندگی و همه از وی بینی و از
جوی و از وی طمع داری و عطاهای او در حق خود تازه داری و از ان
عطا بهمه طمعی خود بینا شوی بنده باید که از وی جوید هر چه جوید هر چیز را
که با و محتاج شود و کفایت امید اهل حاجات کند بانچه تواند بر
نفس خود ببخشد بدو کرده معصیت نکند **الرَّزّاق** یَرزُق مَن
یَشاءُ انکه دهنده همه روزیها بود و روزی جمیع روزی
خواران بایشان رساندی طمع نفع از ایشان و هیچ
روزی خواره را از خوان انعام خود بی نصیب نگذارد باید که تمام
غم روزی از دل بیرون کنی که کرم او ترا فرو نگذارد و اگر
روی زمین اهن شود و هیچ گیاه نروید قادر است که روزی
تو بی علت بتو رساند انچه از خوان انعام بتو داده از بندگان
باز نگیری به برکت این نام دانه‌ها در خوشه‌ها بروید و فرشتگان
این نام را برگشته کان بخوانند در طلب رزق باطل که نورست

ورزق ظاهر این اسم را اثر تمامست گفته اند هر که این اسم را بسیار
گوید از بی نوای خلاص یابد و هر که بامداد پس از نماز صبح در چهار
کنج خانه خود در هر کنج خانه خود ده بار بگوید و آغاز از دست راست
کند روی بسوی قبله از بی نوای خلاص یابد الفتاح میسّرا
لنصرة وقیل خالق ای النصرة وقیل الحاکم وهو بالا
ختیار اذ ما القضاء ومنه قوله تعالی ربنا افتح بیننا وبین
قومنا بالحق ای احکم وقیل الحاکم المانع ومنه حکمة اللجام
آنکه گشاینده دشوارها او بود و آسان کننده همه دشوارها
و بستگیها او بود و حکم کننده میان بندگان بحق و راستی
بی میل او بود و کار فرو مانده گان او گشاید و منع جباران او
کند و دلهای را بنور ایمان و عرفان و احسان او گشاید و راه
بنده گان بوصال خود او گشاید در گشادن کارها فرو مانده
گان سعی باید کرد و ببرکت این نام درهای آسمان در حاجات
گشاده اند در گشادن کارهای فرو مانده گان این اسم
اثر تمامست گفته اند هر که بعد از نماز بامداد هفتاد بار بگوید

الفتاح

دبرهم

وبر هر دو دست خود بدمد و بر سینه نهد واین نام را بگوید زنگ
از دل او برود **العلیم** العالم بجمیع المعلومات انکه معلومات
او را نهایت نباشد و نیک بد آنچه آشکارا و نهانی از افعال
و اسرار و احوال بندگان درین جهان و در آن جهان باید که
بتحصیل علوم ظاهریه که قوام ظاهر دین بوی است و علوم باطنه
که قوام باطن دین بوی است قیام نمای و در نهان آشکارا از
مخالفت او حذر کنی و گفتار و کردار و احوال و اسرار خود نگاه
داری که بهمه دانا است و از حضرت او شرم داری و گرد
معصیت نگردی و فسادی نیندیشی در حق خود و در حق بنده
گان او نیز این اسم را در دانستن حقیقت خیرها اثر
تمام است گفته اند هر که این اسم را بدل بسیار بگوید معرفت
حق یابد **القابض** المخصص بالسلب انکه باز ستاند جانها و دلها
و چیزها را از انکه خواهد و تنگ گیرنده روزی بندگان و احوال
هر ایشان او بعی باید که در تنگی شکر او گوئی و بتوبه استغفار
مشغول باشی وانچه بر تو میرود هیچ مملکت نمیرود در قبض

مشاهده جلال او کنی در بستن کمر بستگی این اسم را اثر تمامیست
ببرکت این نام ملک الموت ارواح قبض کند گفته اند هرکه این
نام را بر چهل کفنه نام ع بنویسد و چهل روز بخورد از عذاب
گور بستگی ایمن گردد الباسط الرزق بالوسعة انکه بگستراند
نعمت ها را و بدهد حال دلها را فراخ کننده روزی و احوال
واحوال دلها او بود باید که در بستگی احوال گشایش از وی خواهی و حال
بر بندگان او گشاده داری و در مشاهده جمال او سکینی
دران حال به رفع حاجات خود بکوشی و [illegible] طلبی و از دل طلبی در
گشایش ها رو حالها این اسم را اثر تمامیست به برکت این نام
میکائیل باران ها بیارد گفته اند هرکه در وقت سحر دست بردارد
ده بار این نام را بگوید و [illegible] بالد بگیرد بسوال محتاج نشود
الخافض دافع البلیة انکه از منزلها او هیچکس و بلاها او
دفع کند پست کننده درجات کافران او بود و در دفع
بلاها التجا بحضرت او باید کرد و منزلت های عالی از ان
حضرت باید جست تا بحفظ او گرفتار نشوی باید که دوستان

او را

اورا بند داری و دشمنان او را ہیبت کاری دور بر آمدن
توای روحانی بکوششی دور نمرود بستن و ہیبت کردن قوای
نفس سبعی نمائی و بمجاہدہ اثر ہیبت کنی در بر افکندن دشمنان
این اسم را اثر تمامیت بہ برکت این اسم ابراہیم و ہود و موسی
خلاص یافتند گفتہ اند ہر کہ بہ نیت دشمن ہفتاد ہزار بار بگوید
کفایت شود الرَّافِع المُعطِی لِلمَنَازِل آنکہ بدہد منزلہای نیکو و بلاہای
رافع کند از بندہ کان و بند کند منزل مطیعان و اہل ایمان و باید کہ
منزل عالی از و خواہی و او لیاء او را نصرت ہا کرداند و اعدا او را
بقہر و نعمت گرفتار کرداند و بیوستہ در ترفع جانب روح
بر نفس بکوشی و از عالم سفل کہ عالم حیوانیت بعالم علو کہ عالم
ملکیت عروج نمائی و از ان قصد عالم وصال کنی تا ترا ندرجہ
وصال ترفع و قع شود در رسیدن بر ترفع و نصرت اعدا این
اسم اثر تمامیت ببرکت این نام بملک رسند و قیام اسمان
بیستون ببرکت این نامست گفتہ اند ہر کہ را در نیمشب یا در نیم
روز صد بار بگوید بر گزیدہ شود المُعِز مُعطِی القُوَّۃ آنکہ عزیز کرداند

بقوت و طاعت او بود باید که عزت از وی طلبی و قوت
و نصرت بر نفس و شیطان و دشمنان از وی جوئی و عزت خود
در طاعت او دانی و عزیز کسی بود که او سبحانه را بتجلی ذاتی خود او
را عزیز گردانیده بود این اسم را حصول صفت همت اثر تمام است
گفته اند هر که شب دو شنبه و جمعه بعد از نماز شام چهل بار بگوید
عزیز و با هیبت شود المذل الموجب لحظ البرئة آنکه خوار گرداند
آنرا که خواهد و خوار کننده بندگان او بود بکفر و معصیت بباید
که خواری در معصیت او بینی و عزت در طاعت او و از مخالفت
او پرهیز کنی تا بعذاب حجاب او ذلیل و خوار نشوی و حضرت او را
در طاعت او دوام نمائی تا بدیدار و مشاهده او عزیز شوی
که عزیز آن بود که او را بدیدار خود عزیز گرداند و خوار آنکه او را از
خود محجوب گرداند در ذل دشمنان این اسم را بگوید و گوید
اللهم مرا از فلان ظالم امان ده امان یابد السمیع یسمع انین
المشتاقین آنکه شنود همه شنیدنیها و آواز دلها و ناله جانها
در اشتیاق لقای او باید که دایم بدل بمناجات با او سبحانه

مشغول باشی و رفع حاجات یاد کنی و زبان از گفتار شنیع
به بندی و نکوئی حمد انچه دران سنداد و نباشد و گوش حاجت
حاجتمندان کنی و از ایشان بنا شنودن گفتار ایشان تغافل
نه نمائی در طلایع بگفتار دلها این اسم را اثر تمام است برکت
این اسم بود که سلیمان علیه السلام آواز پای مور و آواز گفتار
ادمی شنید گفته اند هر که روز پنجشنبه بعد از نماز چاشت
پانصد بار بگوید و سخن نگوید هر دعا که کند مستجاب شود
البصیر بیند افعال العباد انکه به بیند همه دیدنیها را شنوا است
نه بگوش و بیناست نه بچشم باید که دایم مراقب اقوال و
افعال و احوال خود باشی که انچه بکنی و به بیند و خود را دایم در نظر
او داری و مراقب ان نظر باشی که از نظر او غایب نیستی و این نظر
در نظر در حق تو هیچ وقت تفاوت نکند نه در دنیا و نه در اخرت
و انچه کنی چنان کنی که پدید ار دانی و اثر از تو بیند دایم
بینائی ترا اندیر بود و حمد تو باشد قوله تعالی و یحذرکم الله
نفسه ان الله بصیر بالعباد در قوت بگشنوائی و بینائی این دو

اسم را اثر تمامست به برکت این نام انبیاء معراج یافتند
و اولیا بصفت این نام مقرب شدند هرکه در میان بست
و فریضه جمعه این اسم را صد بار بگوید مخصوص بنظر الهی گردد و
محرم اسرار الهی شود الحکم الحکم ای حاکم و قیل الذی علمه
و قوله و فعله [illegible] ذات او بنسبت بدان صفت بیت
که هر حکمی که خواهد بکند و فعل‌ها بر آن قرار گیرد که وی خواهد
حاکم بر آنستی او بست آنچه دانست از تو بعلم قدیم راست
دانست و هر حکمی که کرد روا نیست کرد هرچه کرد همچنان بایست که
باید کرد باید که خود را محکوم احکام ازلی او کردانی و احکام
او را بدل و جان پیش روی و تن و جان و مال از وی باز
نمانی و از اسم و رسم اهل طغیان در ربا نیستی در حرمت
اسرار الهی این اسم را اثر تمامست گفته‌اند هرکه این اسم را
در پیش جنداش بگوید که نجوبی و محرم اسرار گردد العدل الذی لا
یقع منه ما یفتخل الذی هرچه کند از وی زشت نباشد و همه داد
باشد و بد و بیدادی از وی نیاید باید که داد از وی مطلق ود در غیر خود

پیدا آید نیکی دار انشر نفس و شیطان و بد خواهان بحضرت او

تمامی و دران کوشیدن که روح بر نفس غالب آید و دارنده این اسم از

نفس پرستی و از عهده ملازمت طریق شریعت بیرون آید تا بدان

بسبب بدرجات حقیقت ترقی نماید در غایت سداد و داد

این اسم را اثر تمامست گفته اند هر که این اسم بر لقمه نان بخواند

و بخورد در جمله خلایق مسخر او شود اللطیف خالق لطیف و قیل

العالم بالخفیات آنکه اندک و بسیار چیزها و کردارها بداند و آنچه

در افعال او باشند دیگر آنرا از منفعت و مضرت و محمدت

و مذمت هیچ چیز بروی پوشیده نباشد و آنچه کند با

مطیعان همه خیر و صلاح ایشان دران باشد و آنکه با همه خلق لطف

او کند و او بسی نه دانا بود بهمه کارهای پنهان و پنهان بنزدیک او بیان

بود و نزدیک او آشکارا و بر بندگان نیکیها او دریابد باید که باطن

خود را دایم از غیر پاک داری و لطف تو بر خلق بندگان او شامل

عام باشد در بر آمدن مهمات این اسم را اثر تمامست گفته اند هر که روز شنبه یا شب آدینه

دو صد و یک بار این اسم را بگوید مهم او کفایت شود الخبیر العلیم و قیل

الخبیر آنکه آگاه بود بهمه چیزها و هیچ چیز بر وی پوشیده نیست و از همه
چیزها بهمه خبر کند باید که از عصیان حذر کنی تا بخبر آن در نمانی و بمعرفت
اخبار ابنیه و اسرار ربانی که بر دلهای انبیا در حالت خصوصیت تا
نازل شده در سپردن طریقت هیچ دقیقه فرو نگذاری و در ادراک
رموز اسرار کتاب توجه بخبری او نمائی تا آنچه از وی بر تو پوشیده است
ظاهر و مکشوف تو گردد و در ادراک حقایق و دریافت معانی اخبار
غیبی این اسم را اثر تمامست گفته اند هر که بفرمان نفس بد کردار گرفتار
شده باشد و این نام را بسیار بگوید خلاصی یابد الحلیم لا یعجل العقاب
آنکه خواسته عقوبت کند جمعی از عاصیان را و او سبحانه تعجیل نا کننده
است بعقوبت بندگان و درگذارنده گناهان بسیار شده گان
و فرصت دهنده ایشان چون امهال خود در آن تکلیف معاصی به بینی
عدم اهمال اولا بر نفس خود فراموش نکنی و نفس را ایمن نداری که تا دانی
که از کارخانه غیب ترا چه نصیب است که دامن گرفتن است یا گرفتن نیست
در ضمن آن گرفتن رسوائی بهجت است تا آمرزیدن بحت نیست
چون این معنی معلوم کس نیست گردن گناه گشتن که ز هر جانب غایت جهالت است

بود باید

بود باید که تا بتوانی خشم نرانی و خشم فرو خوری و از انتقام کینه گرفتن
تعجیل ننمایی و بر زیردستان عفو فرمایی و خشم دفع بد خوی این
اسم را اثر تمامست گفته اند جهت تربیت کشتها و فرزندان نهال
و این اسم را بکار دارند الغفور کالغفار الا انکه غفار آنست که عذاب کند
بندگان بسیار را و عذاب کند نیز بسیاری را و نیک بپوشنده
گناهان بدکردار او بود و امرزنده گناهان بسیار هم او بود باید
که دائم از افتضاح خود بیندیشی و چشم بر بستر کرم او داری
که اگر پرده کرم او نباشد بنده را از رسوائی ها و فضیحتها که همراه است
هیچ جای ور آنرا راه نباشد باید که از گناهکاری در گذری و عفو بی
نهایت حضرت او حواله داری که آنحضرت با وجود قدرت از تو
عفو مینماید تو بعاجزی خود اولیتر انکه عفو نمائی در تربیت دلها
و زدودن زنگ دلها این اسم را اثر تمامست گفته اند هر که
این اسم را بسیار بگوید سیاهی از وی ببرد الشکور المجازی
علی الشکر و قیل المثیب علی القلیل و قیل المثنی علی
من اطاعه انکه بندگان را بسیار بر طاعتها از بسیار داند ک

آن و بر آنکه از طاعت ایشان را خبر بسیار دهد و ثواب طاعتها او دهد و اگر
نخواهد طاعت ایشان قبول کند و بر آن خبر دهد خبر دهنده نیکوکاران
او باشد بی انتظار پیش از کار و بعد از کار بی درنگ و انتظار نه در خور کار
بنده بلکه در خور کمال خداوندی دهد چنانکه لایق خداوندی او باشد که دایم
از عهده شکر حق و خلق بر آید و دقیقه از وی فرو نگذارد اگر زنند در بینائی
چشم چون این اسم را اثر تمام هست گفته اند هر که چهل و یکبار این اسم را برای
دفع تاریکی چشم بگوید و دست بر آب زند و بر چشم بمالد شفا
یابد العلی الکبیر که المتکبر آنکه ذات و صفات او بزرگتر از آن هست
که بچیزی از ذات و صفات مخلوقات مانند بود و بزرگتر از آن
از آن هست که ذات و صفات او را چنانکه او هست خبر او کسی در
یابد و بزرگ هست از تشبیه متشابهات و تصویر آن باید که دایم دل
خود را بی تشبیه و تصویر مجرد از زمان و مکان و صفات حدثان
حاضر الحضر داری و از خود بیخود و ازو برخوردار گردی و دایم
نفس را با نقیضی فرمایی او خوار و ذلیل او گردانی و دایم از سفل
که عالم حیوانیست بعلو که عالم ملک و جانست عروج نمائی و از برتر
از آن

ازان دانست که مخالفت فرمان های او روا داری در طلب علم و غم

این اسم را اثر تمام است گفته اند هر که بر خواندن این اسم پیوسته

مداومت نماید و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر غریب بود در وطن

زود رسد الحفیظ العلیم وقیل لا یشغله شیء عن شیء وقیل

بقی صور الاشیاء انکه دانا بود بهر چیز کند فراموشی را بر در راه نبود

و مضرت ها از خلقان دفع کند و مشغولی او را از چیزها در نیابد

و همه چیزها و صورت ها ان چیزها از و غایب نشود و نگاه دارنده بنده

کان او بود و اعمال بنده کار انکه دارد برای روز جزا باید که

نفس را از هوای او نگاه داری و شهوت و غضب بنا چیزی نگر اندیشی

و حفظه انفاس و اقوال و احوال و اسرار خود نمایی و نفع ان

روا نداری و در نگاه داشت خود از بلا ها التجا به حفیظی او نمایی

این اسم را بجهة حصول امن و دفع ترس ها و بیمها اثر تمام است

به برکت این نام حضرت نوح علیه السلام از ترس طوفان نجات

یافت گفته اند هر که را ترسی باشد از دشمن و از آب و از آتش و بلا

از دیو این اسم را بنویسد و بر بازوی خود بندد ایمن شود المقیت خالق

الا قوات وقيل المقدور وقيل المشهد وهو العالم بالغائب

والحاضر وقيل المقتدر انكه بداند همه چیزها را که بر آن قدرت بر آن

حال باشد و هرچه خواهد تواند بود و انچه باشد و بعد از و غایب نبود

افریننده قوت ها از طبعی و جسم از اسباب بر ورش که اسباب

جسم بند غیبت بعد بنا بر حکمتی که در قوت و در قوت روحانی

بکوشی که نیروی مردی از عالم حیوانی و شیطانی وذودی نیروی

وقوت ها وقوت ربانی روح را پرورش دهی قوله علیه السلام

ابیت عند ربی یطعمنی و یسقین هر طالب انی دیدار قوت او خاصیت

این اسم لاغر تمامیت باید که نفع او عام باشد به نفوس خلایق

به بذل طعام گفته اند هرکه لاغری پیش آید و نقل از جانبی بجانبی

و در آن صبر نتواند کرد و طفل کریان و تشنه باشد این اسم را از بر

هفت مرتبه بخواند و بر کوزه آب بدمد و خود هم بخورد و به طفل

هم بدهد صابر و با شکیب گردد الحسیب الکافی بخلق ما یکفی

یکفی الحساب وقیل المحاسب بأخبار المکلفین بما فعلوا انکه عدد

چیزها داند تفصیل و اجمال و انچه در بایست بندگان بود رساند و پدید گرداند

دانا

وانکه پسندیدنده کان بود در این جهان و در آن جهان و نیک
حساب کننده ایشان بود و کردارهای ایشان باید که دایم
بمحاسبه نفس مشغول باشی و بسبح نفس را از خود ضایع نگذاری
و حساب خود کنی پیش از انکه حساب از تو گیرند که بزرگان
بعد از هر نماز عصر هر روز حساب خود میکنند و تدارک تقصیر نابوده
و ادای حقوق مینمایند و از محاسبه و حساب آنحضرت
متغافل نمی شند در کفایت مهمات خلق سعی بسیار باید
نمود و کارها و دشوارهای خلق در وقت محاسبه و در
معاملات ایشان بااین طریقه بسهولت مرعی میباید
کذاشت از برای دفع بیم ها و کفایت مهم ها این اسم را اثر
تمام هست گفته اند هر کرا خوف از دیدن کسی باشد و یا او را همسایه
بد باشد و یا چشم خصم عدو و حاسد بس باشد هفت روز
هر صبح و شام هفتاد و هفت بار بگوید حسبی الله الحسیب
هنوز هفت روز تمام نشده باشد که بمقصود برسد باید که روز
پنجشنبه آغاز کند الجلیل که المتکبر آنکه بزرگ که تر از ان نیست

که در وی هیچ عیبی بود از نشانهای مخلوقات وانکه
انقطاع او بر همه واجب بود وانکه بر دارد اثر انچه خواهد از بزر
کواری که بکذارد دلهای طالبان را بمکاشفه جلال و باز نوازد
بمطالعه شهود جمال باید که سعی نمائی تا مظهر این صفت کردی
در طلب عزت این اسم را اثر تمام است کفته اند هرکه عزت
خواهد این نام را بمشک و زعفران بنویسد بخورد چون
عزیز شود الکریم ذو الجود وقیل المقدس على الجود وقیل
العلی المرتبه ومنه کرائم الاموال وقیل یغفر الذنوب انکه خواستنی
است نیکوئی بسیار با بندکان و نیکی بسیار کند در حق ایشان
بی طلب مکافات از ایشان وانکه توانا بر نیکی بسیار بود بی منفعتی
وانکه با خلق مواهب بسیار نماید و از کناه در کذارد انکه بدین صفت بود
چندانکه نکنجد در وهم و خیال باید که عطا دهی بندکان او را بمنت
و از اذیت او در کذاری با وجود قدرت در خشم داشت کرم دهی بزرکی
این اسم را اثر تمام است کفته اند هر که در بستر خواب چندان بکوید
و بخواب رود فرشتکان دعا کنند و کویند لسّ الکرم کی لله سبحانه

جعفرت

حضرت شاه ولایت پناه امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه این نام
را بسیار گفتی از آنجهة او را کرم الله وجهه گویند الرقیب کالحفیظ ای
نگهبان همه اوست و آنکه نگهبان ظاهر و باطن بندگان او باشد و
باقی باطن باید کوشید و از خطور اغیار دل را نگاه باید داشت بدانچه
تواند و ران باید کوشید تا از درجه مراقبه بمقام مشاهده رسید و در ادای
طاعت بشرط باید کوشیدن و در مقام عبودیت مودت باید بودن
در نگهداشت نور باطن و سلامتی اهل و مال این اسم را اثر تمام است هر که بر
گرد مال و فرزندان خود این اسم را هفت بار بخواند از شر خصوم ایمن
شود المجیب مجیب الادعیه آنکه اجابت کند بندگان را و مرادات دو جهان
شان بدهد و بیافریند آنچه خواهد و حاجت فرو ماندگان او روا کند
و آنکه از درگاه او هیچکس نومید باز نگردد و هیچ بنده را از درگاه خود
هر حاجتی — که بحاجت آمده باشد بی مراد باز نگرداند اگر خواهی از وی خواهی چه کرم او از آن
برتر است که ترا نومید باز گرداند در طلب رضا و خواست لقای او باید
کوشید و دریافت شهود بی آرام باید بود در کارهای بزرگ که طاقت
آن نتوان آورد این اسم را اثر تمام است گفته اند هر که را مهمی دشوار پیش

آید بسیار بگوید المجیب الواسع الحکیم کفایت شود الواسع وسیع جود و
کفایات آنکه توانگر و بی نیاز بود و عطاها بسیار دهد و برد دشوار نیابد و
همه کفایات را عطای او عام باشد و او سبحانه فرارسنده بود بهمه چیزها
و بعلم قدیم و دهنده همه نعمتها بود و ارزانی کننده دشوار بها بود و درگذارنده
از گناهان بسیار بود بعفو عمیم باید که در انعام بخاص و عام گشاده بود بهمت
و طلب مکافات از برای وسعت حال و گشودن تنگی دلها این اسم را اثر
تمام است گفته اند هر که بسیار گوید این اسم را قناعت یابد و کفایت
یابد الحکیم العلیم و قیل الحکیم المتقن الاشیاء اگر اعراض بروی شاید و آنچه
کند همه دریابد و همه افعال وی متقن و منتظم بود و آنکه فعلش موافق ارادت
او بود و آنکه افعالش محکم بود و او سبحانه استوار کار و درست کردار بود
و کارهای وی مشکل نباشد و آنچه بینی باید که همه بموجب حکمت و درستی بینی
و دانی اگرچه بدانش خود بحقیقت آن نرسی که بعضی از حکمت های او
بقوت بشریت نتوان رسید که کارهای او در بطلان در نیابد در
دانستن مشکلها این اسم را اثر تمام است گفته اند هر که را کاری مشکل
پیش آید بسیار گوید این اسم کفایت شود الودود المودود و گاه المطلوب

۱۱۹ اکبر

واگر گوید قبل الوادی بود شادة للمطیع و ثوابه له انکه دانسته است
که نیکوئی کند با هر کس از دوستان خویش و انکه نیکوئی میکند با بندگان
خویش و او دوست دارنده نیکیها بود با مخلوقات خود و او دوست
دلها بود و او بود سزاوار دوستی باید که حضرت او را دوست داری
باید که به دوستی او دوست داری همچنین دوستان او و ثمرهٔ دوستی وی
بود و ان دوستی باید که به بیقراری کشد تا غذاوبار او ارام شود و در رسانید
نیکی به دوستان او سعی باید نمود از برای حصول درجه محبت این اسم را
اثر عام است گفته اند هر که این اسم را از برای محبت زن و شوی هزار
یکبار بخواند و بخورد با او دهد تا بخورد دوست شود المجید المجید الجمیل
افعاله و قیل الکثیر افضاله و قیل الاشارت نفی مالش او صاف المدح انکه سزا
دار همه بزرگیها او باشد و دهنده همه نیکیها به بندگان او باشد و
کردارهای او همه زیبا بود و فضل و انعام او به بندگان او عام بود و سی
در اوصاف خداوندی و صفات جمال با او شریک نباشد و دوستان را
بدیدار خود عزیز گرداند در حصول مجد و بزرگی این اسم را اثر
تمام است گفته اند هر که را سیم پیسی بود در ایام بیض روزه دارد

و وقت افطار این اسم را بسیار بگوید شفا یابد الباعث المعید

آنکه خلقانرا حشر او کند و مرده کانرا از گور او برانگیزاند

دنبا تات را در زمین آورد باید زنده کننده تنها برده او برد

و زنده کننده دلها بنور معرفت او بود و دلهای مشتاقان را

ابنفحات فتوح خود او بر رانده و اهل وصال را بحضرت خود زنده

کرد آنکه در استعداد معاد کوشد و باسرار و حقایق دلها را زنده کرداند

از برای حیات دلها این اسم را اثر تمامست گفته اند هر که در وقت

خواب رفتن دست بر سینه نهد و صد بار بگوید البعث دل او

بحق زنده گردد الشهید العالم بالغایب والحاضر آنکه هر چه

داند بتحقیق داند و آنکه گواهی دهد بر حال حقیقت انبیا و بر

افعال و اسرار بنده کان او بود باید که بدل و جان حاضر او باشی و بهیچ

وجه از و غایب نباشی حضور را باد و قتی میسر شود که از غیر او علاقه

د بتجرید شوی باید که در مهمات خود گواه خود او را دانی و از معاصی حیا

نمای و بر آن صحبتی مداومت نمائی بجهة حضور دلها و تحقیق

کارها این اسم را اثر تمامست گفته اند هر که را فرزند نافرمانی

بود در سه صبح روی سوی آسمان کند و این اسم را بگوید اثر تمام

مهمست آن فرزند را فرمان بردار شود الحق العدل و قیل

الواجب لذاته و قیل الصادق و قیل مظهر الحق انکه هستی

او واجب بود و مستحق عبادت او بود و مستحق حقایق او بود

باید که وجود حق و سزا هستی او را دانی و غیر او را وجودی ثابت نکنی

که سزا وجود او هست و بس و همه چیزها وجود از و دارند و در نفس خود

باطل اند عزد لقا صفت ذات اوست عجز و فنا نصیب غیر او

داد و نسبت اوست کفار در راه است کردار بود باید که بدید وجود

حقیقی او از دیده وجود مجازی غیر فارغ دانی تا وجود غیر را

در جنب وجود او مضمحل و ناچیز یابی و بینی در ادراک حقایق

و درستی کارها این اسم را اثر تمام است گفته اند هر که را چیزی گم شود

به چهار سوی کاغذ این نام را بنویسد و در نیم شب بدست نهد و

بسوی آسمان نظر کند یافت شود الوکیل المتکفل لامور الخلق

و قیل الموکول الیه الامور انکه کار گذار بندگان او بود انکه منفعتها

همه از وی بود و مضرتها همه او دفع کند و انبیاء و اولیا را وی نصرت کند

و ایشان را وی رعایت کند انکه دوستان کارها بوی کذارند و خود را
بوی باز کذاری و تمام از تصرف خود بردن آیی و آنحضرت را
وکیل و کارکذار خود دانی و هرچه از ارقف غیب ظاهر شود
بی عیب بینی در برآمدن کارها و احکام این اسم را اثر تمام
کفته اند هر کرا غایبی باشد وقتی که خلق خفته باشند بر چهار کوشه خانه
این نام را هفتاد بار بکوید و بعد از آن نام چهار یار رسول صلی الله
علیه و سلم ببرد و استعانت از ارواح مقدسه ایشان طلبد
بهمت تن نزدیک روز او بیاید و باخبر او برسد الْقَوِیُّ الْقَادِرُ
عَلَی کُلِّ اَمْرٍ انکه هرچه خواهد که بکند هیچ چیز بر وی
دشوار نبود و هرچه خواهد توانا بود ضعف و عجز را بر حضرت
او راه نبود توانا است بر نصرت دوستان خود و بر کرفتن دشمنان
دوستان خود باید که قوت و نصرت از و خواهی و ظفر برداو
از و طلبی در طلب قوت ملکی و روحانی این اسم را اثر تمام نسبت
کفته اند هر که را دشمنان بسیار باشند از آرد هزار و یک کلوله سازد و هر یکی را
یکبار بکوید این اسم و به پیش مرغان اندازد و تا بخورند همه دفع
شود

شود و مقهور کردند المتین نفی نهایة فی القدرة

انکه هر هرچه باند بینی که در تحت قدرت در اید بران همه قادر

بود و انکه استوار کار بهمه او است و افعال او بسبب غایت

متانت بود که در وی هیچ نقصانی نتوان یافت و بهیچ نوع

خارج حکمت نباشد و در ذات و صفات او هیچ

هیچ نقصان عجز و ضعف نباشد باید که همه خلق را نزد او نحیف

و ضعیف بینی و خود را عاجز و فرومانده بینی و قوت و قدرت

از و جویی و این دو اسم از صفات ذات بود در طلب قوت این اسم

اثر تمام است هر که خواهد که بر کسی ظفر یابد و کارهای او از استحکام

و متانتی خالی نباشد این اسم را بسیار گوید مقصود نفس بر آید

این اسم است الولی الحافظ للولایة انکه نگاه دارد اهل ولایت

خواص را بر انچه دانسته است و خواسته است انکه نگاه دارد اهل ولایت

خود به تفرد او بود انکه دوست و یاری دهد دوستان خود را بود

باید که دوست حضرت او باشد و در انچه اسباب دوستی اوست هیچ

دقیقه فرو نگذارد و ارکان دوستی را بمقتضای البر رعایت

قل ان کان اباؤکم و ابناؤکم الآیه ابتوار داری تا بدوستی
پدران و پسران و زنان و برادران خان مان و تبار و مسکن و مال
و جان و طلب سود و حذر از زیان از ان حضرت و نصرت صحبتان
او بهیچ حال بازنمانی تا بغایتی که ترا با وطن با هیچ آفریده آرام نماند
در طلب نصرت و حصول درجه ولایت این اسم را اثر تمام است هر که برای
حصول حاجتی دوستی این اسم را بسیار بگوید مقصودش حاصل
شود الحمید المحمود انکه بذات خود ستوده باشد و ستایش ذات خود
چنانکه لایق او باشد او تواند کرد و هر چه بکند زیبا باشد و انکه اهل طاعت را
به نیکی بستاید و انکه با مطیعان نکوئی کنند و مرادات ایشان به نیکی بخواهد
و انکه بزبان همه مخلوقات ستوده بود و انکه ستایش همه ستایندگان بحضرت
او باز گردد و باید که در استحصال صفات حمیده که موجب ستایش
بود سعی نمائی و از ذمایم محبت و تحرز باشی این اسم را در حصول
کرایم اخلاق اثر تمام است هر که بذمیمه گرفتار شود و از مذمومات
باید که خلاص شود این اسم را بسیار بگوید المحصی العالم و قیل
المنبی عن عدد علی کل معدود و قیل القادر منه قوله

لتعالی علمنا ان لن تحصوه ای لن تطیقوه انکه دانا بود
با جزا و معاد در همه چیزها و انکه او براند عدد همه چیزها از اندک و بسیار
وانکه قادر بود بر همه چیزها وانکه قدرت و طاعت او دهد و کلیات
و صفات خود او شمار و حصار توان کرد وانکه کمال ذات او در حد عدد
عدد و حد و احصی در نیاید و نعمتهای او را شماره نبود باید که در حق
خود نعمتهای او را دایم تازه داری و از شماره و از شمار بیرون
یابی و بشکر نعم ظاهریه و باطنیه مشغول باشی و بقدر طاعت
از عهده او بیرون آیی و از احصای بعالم حیرت و عاجز باشی
و از جهد و طاعت خود بیرون آیی و بعالم حیرت در آیی
تا آن حیرت ترا حاضر کرداند و در زیادت و اکاهی و شمار چیزها
این اسم را اثر تمام است هر که ورد کیرد بر او غالب بود و این
اسم را بخواند **المبدئ** المتفضل بابدا النعم انکه هر چه خواست
بیافرینید و بیافرید و اغاز همتهای هستی شونده کان او نهاد
و همه هستی مر او راست و همه چیزها هستی از و پیدا کرد
وانکه ابتدا را فضال در حق دوستان او کند وانکه ابتدا از و پیست



و بازگشت همه بدوست باید که معاد را بر معاش ترجیح کنی و معاش
خود را بر طریقه کامل زمان اختیار کنی و چنین وجود از دور نزدیک بر آید
کرده بود وجود و لوازم آنرا بخود اضافت نکنی و خود را تمام باو دهی لوازم
تا از هستی او به نیستی خود بینا شوی و این معنی را بر همی تازه داری
و این سر بزرگست ورزقنا فی الله بحقیقت این معنی توان رسیدن
در طلب ابتدا افضل نعمت این اسم را اثر تمام ست گفته اند هر که
ابتدا افضل و نعمتی را ختم کرد این اسم را بسیار بگوید کفایت
شود المُعید یعید الخلق آنکه باز بیافریند آنچه بمیرانید باشد
بار دیگر آنرا آنکه باز گرداننده بندگان او بود و بازگشتن بندگان
همه بجزای او بود آنکه ابتدا هستی از وی بود و ابتداء نیستی هم از وی بود
و باز بعد از آنکه بنده را به تجلی ذات نیست کرده بود باز هستی هم او
دهد تا بنده فانی از خود و باقی هم بدو شود باید که در همه کارها طلب رضای
او کنی و بازگشت تو او باشد و هیچ ذکری و عملی را از آن خالی نداری
که در دفع خواطر ردیه این معنی را اثر تمام ست و فکر آن کنی که چنین بحضرت
او باز گردی چگونه باز خواهی گشتن و در همه افعال و احوال از نفع حجیت نگاه داری
دکار

وکار بی حجت نکنی که ابتدا با نتها و معاش بمعاد نظام گیرد کسی که نه
گفت کمبی بالله و از وی گریز نشود و از وی غافل نتوان بود چرا
از انحضرت قبله و مقصود بنیاز و دل از غیر او نه بر داری در
صحت باز گشتن این اسم اثر تمام هست هر که خواهد که معاد او
بر وی اسان شود و راه معاد او بانس گرده شود این اسم بگوید چنانچه
هر او بعواقب نیکو شود المحیی خالق الحیوة انکه زنده ذوات
او بود و خالق حیات او بود و زنده کننده جانها بنحو او بود دلهای
بزنده گی ایمان او بر ور اند باید که حیوة خود را از و دانی تا زنده باشد
و مرده از غیر او نگردی بسبب این معنی نه سبب در طلب زندگی هر بنور عرفان
این اسم اثر تمام هست هر که حیوة هر خواهد این اسم بسیار
بگوید الممیت خالق الموت انکه خالق الاموات او قهر کند
و نتها بنده گی را بتقضای موت و دلهای کافران را بموت اختیار
کفر و عصیان او میراند و انکه مرگ افریند برای انکس که خواهد باید
که در استفاضت فیوض الهیه هر را زنده داری و در لغت
صفات ذمیمه سعی بنمائی بجذباب قومی دلهای مرده را زنده کنی

در مملکت سینه مضطر شده لاشتراک قهاری از ما هو اخالی بات
در امارۀ قوی شیطانی و نفسانی و جوائی و سعی این اسم اثر تمام
هر که خواهد که نفس و شیطان دشمن او بمیرد این اسم را بسیار بگوید
اسم اینست الحی الباقی الذی لا سبیل علیه
للفناء انکه زنده بود بهمه ذات و او بسبحانه باقیست که هیچ
روی فنا را بر وی راه نبود و حیوة جاننا اثری از حیوة او بود و حیوة
حقیقی او را باشد که علم و قدرت او ادراک او را سزا باشد باید
حیات دل از ایمان حقیقی که درجه اعیان طلب کنی و همی را بعلم
لدنی زنده گردانی و در طلب حیوة حقیقی که حیوة طیبه جانانست
این اسم اثر تمامست هر که زنده کرد جان خواهد این اسم بسیار
بگوید الباقی الدایم و قیل المدبر و قیل الدایم القیوم
تدبیر الخلق و حفظه انکه هستی او را اول و اخر نباشد
و انکه بر دوام کافی مهمات بندگان او باشد انکه باشنده ملک
همیشه باشد و او زنده ملک همیشه باشد اندیشه باشد که همه محتاج او باشد
و او بهیچ چیز محتاج نبود و نباشد و انکه قایم بود بذات خود هیچ
و سیر

وسیستی در طلب استقامت طریق این اسم را نیز تمام است هر که
استقامت حال خواهد این اسم را بسیار بگوید الواجد الغنی
وقیل العالم انکه در مملکت او بود انچه خواسته بود که در مملکت
او بود و انکه هیچکس را از وی در گذشتن نبود و انکه غنی و بی‌نیاز بود
کامیاب بود کسی او را در هیچ حال مانع نباید و او همه توانا و توانگر بود
که بی‌مراد را بحضرت او راه نباشد و چیزی در ملک او را کم نشدنی نباشد و چیزی
از و پنهان نتواند شد به بربست خود همه عالم دانا و توانا بود در حصول مرادات
دینی و مراتب یعنی این اسم را نیز تمام است هر که را مرادی باشد و خواهد
که کام او بر آید این اسم را بسیار بگوید الماجد العالی وقیل
من له الولایة والتولیة انکه او صاف کرم و شرف در غیر نامتناهی
او را باشد و انکه سزا بود بخداوندی و بزرگواری و انکه دوستان خود را نیز
گرداند و نصیب بزرگی بنده که خوار و ذلیل او بود در طلب علو این اسم را نیز تمام است
هر کرا خواری داری رو داده باشد این اسم را بسیار بگوید الواحد الفرد
فی الالهیة لا شریک له فیها انکه او را در صفت خداوندی شریک نباشد
وانکه او را نظیر و شبیه نباشد و او را شریک و ظهیر نباشد و او متفرد بود در استحقاق

قدم که وی هیچ چیز پیش از و نبود و هیچ چیز با او نبوده در ازل

واو سبحانه متفرد است در استحقاق الالهیت فلا معبود

الا هو باید که او را بجلال عظمت و کبریا و قدرت محیط بهمه

اشیاء و علمی که فرا رسنده بود بهمه چیز تا که هیچ چیز از وی پوشیده

نباشد در زمین و آسمان متفرد دانی و او را یگانه بینی و از برای او

یگانه باشی تا غیر را در تو هیچ نصیبی نمانده باشد تا یکی را دیدن بایدت

در حصول درجه توحید شهودی این آمد را اثری تمام است هر کرا خواهد که توحید

عینی او را حاصل شود و بطریق ذوق و مشاهده بوی رسد این اسم

بسیار بگوید الاحد الفرد بذات لا یجوز علیه الانقسام

والتجزی ولا یتصور له المثل انه یکی باشد نه چون

یگانهای دیگر چه غیر او اگر یکی باشد از روی شمار یکی باشد اما از روی

اجزاء و ابعاض بیشمار بود و آنکه یکی بود از روی همه وجوه کفوی و دوم

ندارد یکی است که او را مثل و مانند نیست و همه را بوی حاجت است و او را بکس

حاجت نیست چنانکه همه را و یکی حاجت و یکی را بهیچ شمار حاجت نیست

در روی تبعض نرود نه بفعل و نه بوهم و اختلفوا فی

معناهما

مغایرهما قال بعضهم لا کلاهما واحد ویستعمل کل واحد
منهما ما في الآخر وقال بعضهم لا بل یفید کل واحد
منهما ما لا یفیده الآخر وان کان ما حصل في الاشتقاق
من حیث اللغة واحد او استعمال کل واحد منهما
بدلا عن الآخر بطریق التوسعة وهو الاصح واختلفوا
في الفرق ایضا والاشبه عندنا ان الواحد یستعمل لافادة
الصفات والاحد یرجع الی الذات کلما یقال
فلان واحد في زمانه وحید اقرانه یعنون بذلک
تفرده بصفات لا یشارکه فیها غیره من اهل
زمانه والاحد عبارة عن تفرده بذاته بحیث
لا یقبل الانقسام والتجزی لا عقلا ولا فعلا
ولا وهما باید که بذات خود ذات همه خود او بینی و بصفت خود همه
صفت او بینی و به فعل خود همه فعل او بینی تا در عین توحید او
مستهلک او گردی که آدمی را در توحید مرتبه بلند تر ازین مرتبه
نیست و حقیقت این معنی در تجلی ذات به صفت وحدت

ظاهر شود در توان فت در اثبات وجود حق جل علی شانه و نفی کبریت

واقسام کفر این اسم را اثر تمام است هر که این اسم را بسیار بگوید

او را بینائی بذات حق وصفات وافعال حق واقع شود و در توحید

افعال وصفات و ذات یکتا گردد واقسام کفر که است تعطیل

تشبیه و شرک معطله گویند نیست مشرکات گویند هست ولیکن

با او انبازیست مشبه گویند هست ولیکن بخلق مانند است الصمد

السید وقیل الحلیم وقیل العالی الدرجه وقیل المد

عو المنازل وقیل لا جوف له انکه از وجویند حاجتهای هم

محتاجان که او را هیچ جزو به هیچکس احتیاج نباشد وانچه مجوف بود

چه مجوف محتاج بود واحتیاج مانع صمدیت اوبود وانکه قصد سوی

او کنند در همه حاجتها بقال صمدیته ای قصدته لم یلد بیان صمدیت

اوست یعنی مرا نقص است که فرزند بعض از پدر چون بعض از

کلی جدا گردد محل ناقص شود کفت مرا نقص نیست ولم یولد مرا عجز

... فقر هست که انرا که او را پدر بود وی در تحت قهر

پدر بو... ... ... نبود ولم یکن له کفوا احد این

نفی

نفی جفت است که جفت کفو باید و کفو بودن کسی را مانع ضدیت
بود او را مانند و کفو نیست باید که جز حضرت او را احتیاج و پناه جای نگیری
و هیچ کس جز او حاجت و پناه نبری و بمقصود او را برنگزینی
در عدم احتیاج بغیر این اسم را اثر تمام است خاصه در حالت
جوع و گرسنگی هر که این اسم را بسیار بگوید از احتیاج بغیر فارغ آید
القادر علی ما یشاء آنکه او را بر همه چیزی از آنچه خواهد توانایی
بود او را قدرت بر کمال است و آنکه بر همه قادر است و همه مقدور او
هیچ نوع عجز را بوی راه نیست و از و فعل و ترک درست آید و او سبحانه
فاعل بقدرت و اختیار بود لا موجبا بالذات و اندازه کننده
جز او بود قادر او را باید دید و دانست و غیر او را عاجز باید شناخت
و توانایی از و باید خواست در حصول قدرت و ظفر این اسم را اثر تمام
است هر که در حالت فرو ماندگی و عجز از حصول مطلوب این اسم را
بسیار بگوید مقصودش حاصل شود و برآید **المقتدر علی ما یرید** و لا
یعجز عن ما یرید آنکه اندک و بسیار در حکم قدرت او یکسان
بود و تنگ توانا بود بر آنچه خواهد و او را عجز نماند و او در مراد بود و آنکه

توانائی همه ازو باشد و همه توانائی او دهد و بر مراد بندگان ظفر او دهد

و توانائی بحقیقت غیر او را نباشد توانائی و اقتدار ازو باید خواست

در حصول اقتدار بمطلوب حقیقی این اسم را اثر تمام هست

هر که بسیار گوید قوت اقتدار او را حاصل آید المقدم من یشاء المؤخر من یشاء

آنکه فرا پیش دارد انرا که و فرا پس دارد انرا که خواهد و آنکه پیش دارنده

و پیش گرداننده مطیعان او بود و پس دارنده عاصیان او بود و پیش دار

انرا که پیش باید داشت و پس دارد انرا که پس باید داشت عزت و حرمت

و نیکی بدرجات ازو باید دید و را او طاعات و منزلت و خواری

و پس ماندن از خیرات ازو باید دید بسبب ارتکاب معصیت

و منهیات الاول و الآخر لم یزل و لا یزال آنکه همیشه بود و همیشه

باشد و آنکه وجود او نه از عالم عدم بود و آنکه عدم را بر وی راه نباشد

بقا و فناء همه اشیا او باید دید فمنه الموجود و کل الیه لیعود

الظاهر المعلوم بالادله القاطعه و قیل الغالب آنکه هر چیز

آفریده است دلیل وجود او بود و آنکه بداند ظاهر همه چیز را او بست بیدا

بصفات خدائی همیشه بودی و همیشه باشی بعزیزی و حکیمی تو هی

ذبهی

و بهی وانکه بر همه چیزها غالب بود و همه مغلوب او در اظهار حقایق

این اسم را اثر تمام هست الباطن المحتجب عن الحواس و قیل

العالم بالخفیات انکه او هست نهان از چگونگی یعنی بیچونست

وانکه نهان بود بذات خود کنه او را در نتوان یافت بعقل و حواس

وانکه او را بوییدن و چشیدن و بر جواهر و اعراض قیاس نتوان کرد

وانکه او باطن چیزها بداند الظاهر دلیل هستی والباطن دلیل

بیچونی او و اختلاف در صفات خداوند سبحانه سه قسم اند یکی ازیشان

غلو کنندگانند و دیگری مقصر آنند آنانکه غلو کنندگانند مشبه اند

تا خداوند را سبحانه بجارحه صفت کنند و صفات حدث ثابت

کنند وانکه مقصر آنند چون دهریان و طبایعیان گویند خود نیست بعضی

ذات را منکر شوند و بعضی صفات را منکر شوند و همه ذرات عالم را دلیل

وجود او باید دید الوالی المالک انکه خداوندست که نگاه دارد ملک

ولایت خویش را بر آنچه مراد او بود وانکه نگاه دارد ولایت خود را وانکه

مالک همه اشیا او بود و همه اشیا مملوک او وانکه جهاندار بحقیقت او بود

در حصول املاک این اسم را اثر تمام است المتعالی که تعالی آنکه هیچ بزرگی

نبود از معنی صفات مجد و کمال که او نه بزرگتر از آن باشد و آنکه کسی را بر عدل
او طاقت نباشد و آنکه او حد رسوا پندارها و گفتارهای خلق ذلیل فرمان
او بود باید بود تا عزیز جهان گردی البَرُّ البَرُّ فاعل آنکه موصوف
بود بجلالت و بزرگی بی‌نهایت و آنکه آنچه گفته است بکند و آنکه رفق
کند با بندگان و آنچه خواسته است عزیز کردن ایشان خود را و آنکه نیکیها
بر بندگان او کند و همه نیکیهای بندگان اثری از نیکیهای او بود و هر جسم
احسان از و باید داشت و در حق بندگان او غایت احسان بجای
باید آورد التَّوّابُ یَرجِعُ بِفَضلِهِ عَلی عِبادِهِ اِذا
تابُوا اِلَیهِ آنکه خواسته که عفو کند از بسیاری از بندگان چون
بحضرت او سبحانه بدل بازگردند و آنکه پشیمانی آفریند در دلهای
بندگان از معصیت و آنکه قبول کننده توبه گنهکاران بود عذر
بندگان قبول باید کرد و از ایشان در باید گذاشت و از گناه بیاید
عفو باید خواستن و بجهت گناهان بسیار از حضرت او نومید نباید
شدن المُنتَقِمُ المُعاقِبُ لِمَن عَصاهُ آنکه عقوبت کند بد عهدان
را که خواسته است عقوبت ایشان را و بسبب عقوبت کند دلی فرعون و عاصیان

و دیگران

ودشمنان دوستان او بود و ادب شریعت از نفس باید خواست
و مجاهده او را تمام باید کرد و بجهاد اکبر و اصغر قیام باید نمود انتقام
دشمنان بدان حضرت باید گذاشت العفو الذی بسیار محو
آنکه بدیهای او محو کند و آنکه خواسته است که عذاب نکند بسیاری از
عاصیان را و آنکه نیکی کند با بندگان گناه کار و آنکه پاک کنند دلهای
توبه کنندگان او بود از گناه عفو را شعار خود باید ساخت و از بد
کردار در باید گذاشت و بجای بدی نیکی باید کرد و به پاکی
همی باید کوشید تا نبود زیست از ملاحظه اغیار پاک کرد الرؤف
المرید للتخفیف آنکه خواسته است با بندگان رفق کند و دشوا
رها بر ایشان آسان کند و آنکه با بندگان مهربان تر کنند او بود از
مهربانی او ست که آنچه در بهشت هر مخلوقیست که ازوی با
نگرفته است و نباده از آنچه منظور عطا کرده و حصول صفت
رأفت این اسم را اثر تمام است هر که این اسم را از برای مهر
بانی بسیار گوید معصوم بر آید مالک الملک یملک جنس
الملک یتصرف فیه کما یشاء آنکه حقیقت پادشاهی او را باشد

وانکه پادشاهی او دهد انرا که خواهد و در مملکت خود متصرف کرداند
انرا که خواهد ملک همی و ملک عافیت و ملک قناعت و ملک دنیا و آخرت
بندگان خود را ودهد باید که مستغنی باشی بمکون از کونین در حصول
ملک عرفان این اسم را اثر تمام است هر که این اسم را اثر تمام است
از حاجت بملوک مجازی مستغنی شود **ذو الجلال والا**
کرام **الجلیل** انکه او را همه اوصاف شریف باشد به
نهایت وانکه او را جلالت بغایت وانکه جلالت افریند انرا که
خواهد وانکه او گرامی بود حق قدر و گرامی او کس نتواند بجای آورد
وانکه گرامی گرداند انرا که خواهد صفات ثبوتیه و سلبی درین اسم
مندرج بود جلالت ازو باید خواست و اکرام و کرم ازو باید طلبید
و ازو باید جست در حصول درجه جلالت و اکرام این اسم را اثر
تمام است هر که بسیار گوید بجلالت و اکرام رسد **المقسط** ا
لعادل انکه جز داد نکنند و جز داد نگذارند و داد دهنده بحق او بود
و داد بیداد کنندگان و مظلومان او دهد و داد دادن بندگان را او دهد
وانکه خواسته است که داد و انصاف مظلومان از ظالمان در قیامت او ستاند

و با حوال

و باحوال دل فرو ماندگان او رسد و براستی او حکم کند و بندگان

خود را براستی فرماید او بود در حصول صفت راستی این اسم را

اثر تمام بت راستی را در دنیا شعار خود باید ساخت تا در قیامت بعدل کار

کار در نماند هرکه بسیار بگوید این اسم را او را فراست راست حاصل

آید **الجامع** للخصوم یوم القصاص آنکه جمع کند همه بندگان

را برای انصاف و آنکه بذات جامع همه صفات خداوندی بود و در

دوستان خود کمالات لا یبقی او جمع کند و دوستان را برد بستان

او رسند و درجات وصول و اتصال بی کیفیت بحضرت خود ایشان را

بعد از تفرقه او دهد برای جمعیت ظاهری و باطنی این اسم را اثر

تمام است هرکرا حال پراکنده شود این اسم را بسیار بگوید **الغنی**

لا یفتقر الی شئ آنکه بی نیاز بود از همه چیز و از همه کس و حاجت

و استعانت را بوی راه بود و آنکه مستغنی گرداند خلق را از فضل

خویش و آنکه بطاعت مطیعان منتفع نشود و بمعصیت عاصیان

متضرر نگردد غنای حقیقی او اثبات بعزت ذات و جلال او که

موجب سهن نیاز خود بحضرت او باید بود و با وجود سبحانه از غیر او بی نیاز باید

در حصول صفت غنا این اسم را اثر تمام است هر که در سختی و تنگدستی
بسیار گوید این اسم را مستغنی گرداند المغنی المحسن الاحوال
الخلق آنکه حاجتها برآرد آنرا که خواسته بود و توانگر کننده
او بود هر درویش را که خواهد و دلهای حستان را توانگر گرداند
در بی نیازی و طمع از خلق این اسم را اثر تمام است هر که این اسم را
بسیار گوید از بلاها ظاهر و باطن که توقع و طمع است نسبت بخلق
خشم نگاه داشت برهد از این ان المانع لما یشاء عن المنع
عمن ع آنکه باز دارد منفعت از آنکه خواهد از آنچه خواهد و آنکه باز دارد
عطا و بلا بود از هر که خواهد بحکمت و قدرت و قضا و ارادت و آنکه دلها
باز دارد از حجت خود و عطاهای بندگان از یکدیگر از ایشان او باز
دارد عطا از دو باید طلب کند بلا باد و سبحانه باید کر بحث در منع ۳
نفس و شیطان و دشمنان این اسم را اثر تمام است هر که خواهد
که نفس او از هوا ممنوع گردد آن دو دشمن را از عطا محروم گرداند این
اسم را اثر تمام است و بسیار گوید الضار النافع منه الضر
و منه النفع آنکه آرد ضرها آفریند خلق را و آنکه منفعتها آفریند خلق را

و آنکه

وانکه زبانها دی دهد و بیهوده ادی رنگ نفعها ازو باید دید و ظهرها
ازو باید دید در نعمت منعم باید دید در بلا مبتلی و از دید اسباب
فارغ در جلب منافع و احتراز از مضار این اسم ها را اثر تمام است
هر که خواهد که نفعی بوی رسد و با ضرری ازوی دفع شود این اسم را
بسیار باید گفت النور المظهر لجمیع الاشیاء بالنور و محو
العدم انکه چیزها را بوجود از عدم او ظاهر کرد آند و انکه هر کس بمعرفت چیزی
رسید باو رسید و انکه در دلهای او معرفت آفرینید و انکه نور آسمان
و زمین آفرینید و انکه دلهای اهل وصول را بخود منور کرد آند
وانکه اجسامرا او آید و دلها را او کن بیدو نور حضور باو سبحانه
در طاعت او باید جست و بنور وجود در همه اشیاء ظاهر باید دید
تا از ازدحام کثرت بوحدة پناه کرد نا و انشعه آن نور وجود
نری اهل عالم بتمام متلاشی گردد و جز نور وجود او چیزی در دیده
جان نماند در ظهور نور عرفان و توحید این اسم را اثر تمام است
برای نور باطن این اسم را بسیار بگوید الهادی لخلق الهدی
راه نمای دلها بحضرت خود او بود و انکه گمراهان را براه آورد

و انکه هدایت در دلها و بینائی در چشمها او نهد و انکه گمراه افتادگان را از
طریق براه او آورد و بندگان را در گذاردن فرمان براه آورد و بنده
کان گمراه افتاده را بدوستان خود او راه نماید و بسبب مرشدان کاملان
دلها را بجوی او راه دهد هدایت از آنحضرت باید خواست و مهر ازند به
محبت او باید گو هرکه خواهد که بحق راه یابد این اسم را بسیار گوید
البدیع المبدع و قیل الذی لا نظیر له نو کننده آرایشهای
آسمان و زمین و عالم بالا و پست و آنچه میان همه عالم هاست او بود و انکه
آراینده دلها بنور عرفان و توحید و یقین او بود آرایش و جمالهای
همه جمیلان و کمالهای همه کاملان پرتو جمال و کمال او باید دید و خلق
و ظاهر آن جمال باید دید و او را بجمال و با کمال منفرد باید داشت
باید در هرچه نظر کنی همه جمال او بینی بظاهر با خلق باشی و بباطن
با خالق تا الهادیه هوا دوام به بلای عجز گرفتار نشوی الباقی لا آخر
له و انکه فنا ابدی راه نیابد و صفات او قایم بود بذات او و انکه بقای
خیرها از دست و بدرجات لقا اهل فنا را او رساند و انکه هر کرا خواهد با ملا
و اوراد و وجب باید داشت و دل از محبت غیر او بباید پرداخت

بادبانی

باو باقی و از غیر او فانی باید بود **الوارث** الباقی بعد فناء الخلق
وانکه مملکت دیگران منقطع کند و پادشاهی او پاینده دایم وانکه باقی ماند
وانچه او خواسته بود فانی نشود وانکه همه مخلوقات ملکها و ملک باو گذارند وانکه
ملک و ملک در دنیا و آخرت به بنده نشود بر انکه از دهر بی بها نشود که ملکی نباید
دانست وانچه همه بندکی بنده باشد عاریت باید دید اگر چیزی خواهی از
باید خواست **الرشید** العدل وقیل المرشد انکه عاقبت کارها بداند
و منفعت کلها و مضرت آن بشناسد وانکه جدا کند میان حق و باطل وانکه دلیل
ارشد خلق عالمرا بمعرفت خود وانکه راه راست نماید خلق را از رشد و هدی او
و طریق آن را باید خواست و مرشد علی الاطلاق او را باید دانست اگر
خواهد ارشد کند گمراه نشود و همت از خود بجو او راه نماید **الصبور** الحلیم انکه توانسته
هست تاخیر عقوبت عاصیان را وانکه باز دارنده عذاب از بندکان گناهکار
او بود از ارادات و مراد خود بیرون باید آمدن و خواستها تمام باو سپردن تا بنده
را هیچ مرادی و خواستی نماند جز مراد او و خواست او بنده در همه کارها صبر باید کرد
و تعجیل را بباید گذاشتن و در عقوبت گناهکار تعجیل نباید نمودن و نفس را از هوای او
بصبر از آن باز باید داشت در شدتها و محنتها زبان شکایت نگاه باید داشت و حال صبر هم

بآنحضرت باید برد تا در این بلا هم صبر باشد و هم

شکر باشد و هم حمد باشد و من الطف الله

سبحانه انه اظهر اسماؤه بمختلفة التراکیب

لیدل کل اسم منها علی نوع من

انواع افعاله فتحد کل

۹۴ طالب لب

زمرات پی محروم امیر سید علی همدانی قدس الله سره

بسم الله الرحمن الرحیم

اسماء حضرت نبی صلی الله علیه وسلم و ایمه معصومین

علیهم السلام و القابهم و کنیتهم و اسماء آبائهم و امهاتهم

در تاریخ مولدهم و مدت عمرهم و نبوت و خلافتهم و نقوش خاتمهم

و تاریخ وفاتهم و موضع قبورهم و عدد اولادهم حضرت محمد

صلی الله

صلی الله علیه وآله وسلم القاب المصطفی المزمل المدثر
کنیت ابو القاسم ابا عبدالله بن عبدالمطلب ام آمنه
بنت وهب عبدمناف مولود روز جمعه وقت طلوع آفتاب
هفدهم ماه ربیع الاول سال فیل عمر شصت و سه سال مدت
نبوت بیست و سه سال نقش خاتم محمد رسول الله صلی الله
علیه وسلم وفات سیزدهم ربیع الاول سنه احدی عشر عدد
اولاد هشت قاسم و ابراهیم و طیب و طاهر و فاطمه و رقیه
و ام کلثوم و زینب حضرت علی علیه السلام لقب مرتضی
و امیر المومنین و سید الوصیین کنیت ابو الحسن ابو الحسین ابو
تراب اب ابوطالب بن عبدالمطلب ام فاطمه بنت اسد
بنت هاشم بن عبدمناف مولود روز جمعه بعد از سال فیل بسی
سال در اندرون خانه کعبه معظمه عمر شصت و سه سال مدت
خلافت پنج سال نه ماه اما بعد از پیغمبر علیه الصلوة والسلام
مدت حیاتش سی سه سال نقش خاتم لا اله الا الله
الملک الحق المبین وفات شب جمعه بیست یکم ماه رمضان

المبارک سنه اربعین قاتله عبدرحمن ابن ملجم لعین موضع قبر نجف

اشرف عدد اولاد بیست وهفت حسن حسین محمد حنفیه محسن

عباس جعفر عثمان عبدالله عمر ابوبکر یحیی و هفده دختر حضرت

فاطمه لقب الزهرا الطاهره الصدیقه کنیت ام سبطین اب محمد

صلی الله علیه وآله وسلم ام خدیجه بنت خویلد مولود بستم

جماد الآخر سال پنجم از بعثت عمر بیست سه سال بعد از پیغمبر

علیه السلام سه ماه زیست وفات سیم جماد الثانی سنه احدی عشر

قبر فی المدینه منوره عدد اولاد چهار حسن وحسین زینب صغرا

وزینب کبرا حضرت امام حسن علیه السلام لقب سبط النبی المجتبی

کنیت ابو محمد اب علی علیه السلام ام فاطمه بنت مصطفی علیه

الصلوه والسلام مولود شب پانزدهم رمضان سنه ثلاث من الهجره

النبویه فی المدینه عمر چهل وشش سال مدت خلافت ده

سال نقش خاتم الحق مر وفات اخر ماه صفر سنه خمسین بالسم

قبر فی البقیع المدینه عدد اولاد شانزده زید عبدالله قاسم عمر عبد

رحمن طلحه حسین ابوبکر و هفت دختر حضرت امام حسین

علی

علیه سلام لقب سبط النبی الشهید کنیت ابو عبد الله اب علی ابن
ابو طالب علیه سلام ام فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم
مولود سیم شعبان سنه اربع فی المدینه عمر پنجاه و هفت سال مدت
خلافت یازده سال نقش خاتم طالب الدنیا فی التعب وفات
روز جمعه دهم ماه محرم سنه احدی و ستین قاتله شمر ذی الجوشن
لعنه الله قبر فی الکربلا عدد اولاد شش علی اصغر علی اکبر جعفر
عبد الله و دو دختر حضرت امام زین العابدین علیه سلام
لقب سجاد و ذی الثفنات اب حسین ابن علی علیه سلام
ام شهربانو بنت کسری مولود سنه ثمان و ثلثین فی المدینه عمر پنجاه
هفت سال مدت خلافت سی چهار سال نقش خاتم العجز فقر
وفات روز جمعه بیست دویم محرم سنه خمس و تسعین قاتله الولید بن عبد الملک
ملعون لعنه الله قبر فی البقیع المدینه عدد اولاد پانزده محمد باقر
زید عمر عبد الله حسن حسین اصغر عبد الرحمن سلیمان علی محمد
و چهار دختر حضرت امام محمد باقر علیه سلام لقب باقر کنیت
ابو جعفر اب علی زین العابدین ام فاطمه بنت حسن علیه سلام

مولود روز جمعه غره رجب سنه سبع وخمسین فی المدینه عمر نود
هفت سال مدد خلافت هفده سال خاتم القنوع غنی وفات
پانزده هم ذی الحجه سنه اربع عشر دماته قاتل ابراهیم الولید
قبره فی بقیع المدینه عدد اولاد هفت جعفر عبدالله ابراهیم
عبیدالله علی دو دختر حضرت امام جعفر صادق علیه
سلام لقب صادق کنیت ابوعبدالله اب محمد باقر ام فروه
بنت قاسم بن ابوبکر مولود دهم ربیع الاول سنه ثلاثین
بالمدینه عمر شصت و پنج سال خلافت سی و چهار سال
نقش خاتم الوفی سجیه الکرم وفات پانزده هم رجب سنه ثمانین
واربعین ماته قاتله ابو دوانیق قبره فی بقیع المدینه عدد
اولاد ده موسی اسمٰعیل ابراهیم اسحق محمد عباس علی
و سه دختر حضرت امام موسی کاظم علیه سلام لقب
الکاظم العبد الصالح کنیت ابوالحسن ابوالقاسم ابوعلی
اب جعفر صادق ام حمیده بربریه مولود هفدهم صفر سنه
ثمان و عشرین مایه بنواحی مدینه عمر پنجاه و پنج سال نقش خاتم

حکم

من کثرت سلامه دامت غفلته وفات بیست و پنجم ماه صفر
سنه ثلاث وثمانین ومایه قاتله هارون الرشید علیه اللعنه قبره
فی البغداد عدد اولاد سی و شش علی الرضا ابراهیم عباس
قاسم عبد الله احمد محمد حمزه اسمعیل جعفر هارون فضل حسن
اسحق عبد الله زید حسین سلیمان و هجده دختر حضرت امام علی موسی
الرضا علیه سلام لقب رضا کنیت ابو الحسن اب موسی کاظم
ام محمد کنیتش کنانه مولود یازده هم ذی القعده سنه ثمان واربعین
ومایه بالمدینه عمر پنجاه و پنج سال مدت خلافت بیست سال نقش
خاتم من خالف مراد یکفیه شر زمانه وفات بیست ونهم رمضان
سنه ثلاث ومائتین قاتله مامون الرشید علیه اللعنه بازهر قبره فی اسنا
باد طوس عدد اولاد بغیر از محمد تقی این امام را اولاد نبوده هیچ
حضرت امام محمد تقی علیه السلام لقب التقی المنتجب الجواد المرتضی
کنیت ابو جعفر الثانی اب علی الرضا ام سکینه مولود شب جمعه پانز
ده هم رمضان سنه خمس وتسعین ومایه بالمدینه مدت عمر بیست و
پنج سال مدت خلافت هفده سال نقش خاتم من کثرت شهواته دامت

جبرات وفات سنه عشرین ومایتین قاتله الواثق علیه اللعنه باسم
قبره فی البغداد عدد اولاد پنج علی النقی موسی وسه دختر حضرت
امام علی النقی علیه سلام لقب النقی العالم الفقیه کنیت
ابو الحسن الثالث اب محمد تقی ام سمانه البدرسیه مولود پانزده
هم ذی الحجه سنه اثنی عشر ومایتین بالمدینه عمر چهل ویک سال خلافت
سی وسه سال نقش خاتم من عصی هواه بلغ مناه وفات آخر رجب
سنه اربع وخمسین ومایتین باسم قبره فی البساهره عدد اولاد
پنج حسن عسکری محمد حسین جعفر ویک دختر حضرت امام
حسن عسکری علیه سلام لقب الهادی السراج الزکی کنیت
ابو محمد اب علی النقی ام خیروان مولود سنه اثنی وثلاثین
ومایتین بالمدینه عمر شصت شش سال خلافت بیست ونه سال
نقش خاتم فی الانت کلمه وجبت حجته وفات هشتم ربیع الاول
ستین ومایتین قاتله المعتز قبره فی البسره عدد اولاد امام مهدی
علیه سلام بوده است حضرت امام محمد المهدی الهادی صاحب زمان علیه سلام
لقب الحجه القایم الهادی صاحب الزمان کنیت ابو القاسم اب حسن

عسکری

عسکری ام برجس بنت قیصر مولود شب برآت سنه

خمسین وخمس ومایتین بالمدینه مدت عمر الغیب عند الله تعالی

خاتم العالم عند الله وفات چهل روز پیش

از ظهور قیامت گفته اند زنده هست

وغایب بمکن که ویرا فرزندان

باشند چنانکه ظاهر گردد

معلوم نشود والله اعلم

رسالهٔ آب تمام

شد بعون ملک

وهاب

من رساله میر سید علی همدانی قدس الله سره العزیز فقیر حقیر عبد محمد

ولد ملا محمد رحیم مرحوم غفر الله له ولوالدیه در تاریخ یوم

سه شنبه بیست ۸ هشتم ماه محرم الحرام ۱۲۵۹ در مزار فیض آثار حضرت

شاه ولی علی مرتضی علیه الالاف التحیه والثنا تحریر یافت تمام شد

هرکه خواند دعا طمع دارم زانکه من بندهٔ گنه کارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الـ ا ب ت ث ح ح ح د ذ ر ز س ش ص

ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و

ه لا ء ي ه ه ه

الـ ا ب س

ككا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين

اياك نعبد واياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم

صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا

الضالين آمين وانعم عليكم والسلم

کم نگار از حال چاکر [illegible] باشد

دیگر کس [illegible]

[illegible]

از جنید

[illegible]

الس کون

[illegible]

